

هر که با یولاد بازو پنجه کرد

ساعد سیمین خود را رنجه کرد

حکایت سی سال دلتنگی مادر شهید مفقودالثری، که از

رهگذر قصه چشم‌انتظاری‌اش، صحنه‌هایی از پایمردی

مردم ایلام را به تماشا می‌نشینیم...

www.ketab.ir

توحمینی؟



زندگینامه داستانی

دانشجوی شهید حمید زرگوشی از زبان مادر

به قلم گبری باقری



انتشارات روایت فتح

هرگونه بهره‌برداری متنی، صوتی، تصویری و نرم‌افزاری
(شبکه‌های اجتماعی، پادکست و...) از کل اثر مجاز نیست
(استفاده تبلیغی و ترویجی کوتاه بلامانع است.)

تو حمید منی؟

زندگینامهٔ داستانی دانشجوی شهید حمید زرگوشی از زبان مادر
به قلم کبری باقری

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

ویراستار: شکبیا زارع‌زاده اصفهانی

طراح جلد: علی اکبر موسایی نژاد

صفحه‌آر: فاطمه قلی‌نژاد

چاپ: گل‌وردی

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۰-۶۶۷-۷

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

باقری، کبری، ۱۳۶۹ -

تو حمید منی؟: زندگینامه داستانی دانشجوی شهید حمید زرگوشی از زبان مادر/ به قلم کبری باقری؛
ویراستار شکبیا زارع‌زاده اصفهانی.

تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۴۰۲، ۱۵۲ ص، ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۰-۶۶۷-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: زندگینامه داستانی دانشجوی شهید حمید زرگوشی از زبان مادر.

موضوع: زرگوشی، حمید، ۱۳۲۵-۱۳۶۵.

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۵

Persian fiction -- 20th century

جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹. -- داستان

Iran- Iraq war, 1980-1988 -- Fiction

رده بندی کنگره: PIR۳۳۵

رده بندی دیویی: ۸۷۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۵۹۲۸۸

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرنی، شماره ۱۶

❁ مقدمه نویسنده

من که به دنیا آمدم، جنگ تمام شده بود. زمزمه ها و حرف ها را که فهمیدم، دیدم درد دل هر فردی که از من بزرگ تر است، خاطراتی نهفته است. بر زبان که می آمد، مجذوبم می کرد. گاهی خاطره شهیدی عزیز از دیارمان بود و گاهی خاطرات هجوم دشمن به شهر. آن زمان ها که ما کودک بودیم، عکس هر شهیدی را روی دیوار خانه اش نقاشی کرده بودند. ما الفبای یاد گرفته در کلاس درس را از خواندن اسم شهدای روی دیوار تمرین می کردیم. همه چیز آن قدر نزدیک بود که انگار ما هم در زمانه جنگ می زیستیم. نمی شد از گذشته پررنج و پرصلابت شهرم و مردمانش غافل شوم. از بزرگ ترها می پرسیدم: «اینایی که می گین خیلی خوبه، اما چرا کتاب نمی شه؟» هر کسی چیزی می گفت: «خانواده شهید مصاحبه نمی کنه؛ نمی شه در حد کتاب ازش نوشت؛ کی پیدا می شه بنویسه و...»



بزرگ تر که شدم و با کتاب انس گرفتم، بیش از پیش متوجه شکاف موجود میان کتاب های نام آشنای حوزه دفاع مقدس و کتاب های منتشره در ایلام شدم. قصه ها بسیار بودند و قصه پردازها کم... دست به دامان شهدا شدم و از راه های مختلفی خواستم در این راه قدم بگذارم. حاصل کار این شد که ما نیاز داشتیم از این همه حصارى که دور خود کشیده بودیم رها شویم تا بتوانیم در این مسیر قدمی برداریم. بیش از این حوصله شرح ماجرا نیست.



زمان گذشته است؛ بیش از آنکه باید... ما به چهل سالگی دفاع مقدس رسیده ایم، ولی شاید کسی دقیق و با جزئیات نداند ایلام ما در مقدم ترین خط نبرد با دشمن، چگونه با تمام مردمش هم پای سایر هم وطنانش، ایستادگی کرد. می ترسم زمان بگذرد و سال ها بعد کسی پیرسد: «مگر آنجا هم جنگ بود؟» روایت آنچه بر ما گذشته، بسیار مهم است. چه سال ها که صبور بوده ایم تا روایت های ایلام را هم بگذاریم سر سفره ادبیات جنگ و نگاه مان به آن دوره بی بدیل را وسعت ببخشیم...



به لطف مادر شهید حمید زرگوشی و دوستان و همزمان شهید، در سال ۱۳۹۹، بیشتر مصاحبه های کتاب «تو حمید منی؟» انجام شد. تمام تلاشم این بود که متن نهایی به قلم نویسنده دیگری باشد، اما ممکن نشد. قرعه کار را به نام این حقیر زدند تا در اواخر سال ۱۴۰۱ بنشینم و از نو مصاحبه هایم را باز نویسی کنم. آنچه در آرزوی من است، با آنچه می خوانید بسیار متفاوت است؛ بیش و پیش از همه چیز بر من ببخشایید که کوچک بودم.

در پایان سپاسگزارم از همه کسانی که به همت خالصانه شان این کتاب پا گرفت.

بیش از این سخنی نیست؛ شما را به تماشای این قصه فرامی خوانم...^۱

www.ketab.ir

۱. ممکن است روایت های منتشر شده در سایت ها با آنچه در این کتاب آمده است، تعارض داشته باشند. ما با مصاحبه ها و روایت های متعدد و از طریق اسناد و نامه های گوناگون سعی کرده ایم دقیق ترین روایت را بازگو کنیم و از نوشته های سایت ها و خبرگزاری ها اطلاع داریم. به علاوه، به فراخور فضای داستانی، تغییرات اندکی در بعضی فروع مربوط به روایت ها اعمال کرده ایم، اگرچه به خط اصلی روایت پایبند بوده ایم.

السابقون در دفاع مقدس^۱

استان ایلام در دوران دفاع مقدس، یک دژ مستحکم بود و مثل کوه در مقابل دشمن صدامی خبیث ایستاد. اولاً از همه جای کشور زودتر در معرض جنگ قرار گرفت. کل استان ایلام جزو السابقون در دفاع مقدس است. بعد هم حوادث کم نظیری در استان ایلام به وقوع پیوست که متأسفانه مردم خودمان هم خبر ندارند، چه برسد به دیگران و خارج و ملت های دیگری که مشتاقند حوادث کشور ما را بدانند. آن ها که هیچ، حتی مردم خودمان هم از خیلی از این قضایا خبر ندارند... هنرمندان ما و نویسندگان ما بار سنگینی بردوش دارند. وظیفه سنگینی برعهده دارند. این ها بایستی در قالب های هنری عرضه بشود به همه جهان...

یکی از خصوصیات دیگر ایلام، حضور همه جانبه همه قشرها بود؛ از عالم برجسته فاضل آنجا، مرحوم اشیر عبدالرحمن حیدری رحمه الله... تا عشایر متعدد ایلام و مردم عادی ایلام؛ عده ای که اهل جنگ بودند در میدان حضور داشتند، عامه مردم هم مقاومت [می کردند]. این را که یکی از آقایان گفتند که [مردم] از شهر مهاجرت نکردند، بنده به چشم خودم در شهر ایلام دیدم. هواپیماهای دشمن در یک موعد معینی می آمدند پشت سرهم شهر را بمباران می کردند. در آن وقت ایلام خلوت بود، کسی نبود، مردم می رفتند به این بیابان ها و جنگل های اطراف و آنجا بودند، بعد که تمام می شد، برمی گشتند به شهر. یعنی این بیرون از شهر رفتن و برگشتن به شهر، برای مردم یک کار عادی روزمره شده بود، اما شهر را ترک نکردند، استان را ترک نکردند، خانه را ترک نکردند؛ ایستادند!

۱. گزیده ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دست اندرکاران کنگره شهدای استان